

بسم الله الرحمن الرحيم

پاسخی دوباره به افتراءات ابراهیم ملیک علیه حزب التحریر!

(ترجمه)

پس از آن که حزب التحریر ولایه سودان کمپاین گسترده‌ای را برای ناکام گذاشتن طرح جداسازی دارفور - در راستای حکم شرعی که تجزیه سرزمین‌های مسلمانان را حرام می‌داند و حتی اسلام حرام کرده که مسلمانان دو خلیفه داشته باشند - به راه انداخت که این خود دلالتی است بر وجوب وحدت امت و گناه بزرگ در تفرقه؛ چنان که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«إِذَا بُويعَ لِخَلِيفَتَيْنِ، فَاقْتُلُوا الْآخَرَ مِنْهُمَا» مسلم این حدیث را از ابوسعید خدری روایت کرده و هم‌چنین مسلم از عرفجه بن أسعد روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«مَنْ أَتَاكُمْ وَأَمْرُكُمْ جَمِيعٌ عَلَى رَجُلٍ وَاحِدٍ، يُرِيدُ أَنْ يَشُقَّ عَصَاكُمْ، أَوْ يُفَرِّقَ جَمَاعَتَكُمْ، فَاقْتُلُوهُ»

ترجمه: هرگاه کسی نزد شما آمد؛ در حالی که کار و زمام امور شما بر یک مرد (امیر یا حاکم) واحد است و او می‌خواهد رشته‌ای اتحاد شما را بگسلد یا جماعت شما را پراکنده سازد، پس او را بکشید.

در چنین وضعیتی شایسته بود که علما و امامان با قدرت در برابر این طرح بایستند و از این کار زار که حزب التحریر علیه جدایی دارفور رهبری می‌کند، حمایت کنند؛ نه آن که سکوت کنند و به این تجزیه و جدایی رضایت دهند.

در چنین فضایی که اساساً دعوت به وحدت امت و یکپارچگی توانمندی‌های آن می‌کند، برادر ابراهیم ملیک جز این نمی‌خواهد که به حزب التحریر و کارزار مبارکش برای ناکام گذاشتن طرح جداسازی دارفور اتهام وارد کند؛ آن هم در دو مقاله، نخست به تاریخ ۲۰۲۵/۴/۹ و دوم به تاریخ ۲۰۲۵/۹/۸. بیشتر آنچه در این دو مقاله آمده، افتراءهایی است که پاسخی به آن‌ها نخواهیم داد؛ بلکه به همان مواردی بسنده می‌کنیم که شایسته‌ی پاسخ‌گویی است.

در آغاز باید گفت: حزب التحریر حزبی سیاسی است که بر پایه‌ی اسلام شکل گرفته و برای ازسرگیری زندگی اسلامی از طریق برپایی دولت خلافت راشده بر منهج نبوت تلاش می‌کند و دعوت اسلام را به سراسر جهان می‌برد تا بشریت را از گمراهی‌های کفر بیرون و به نور عظیم اسلام داخل سازد.

حزب التحریر از فرهنگ اسلامی گنجینه‌ای اندیشه و والا را در عرصه‌های گوناگون زندگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی برگزیده و همچنین قانون اساسی‌ای برای دولت خلافت با ۱۹۱ ماده ارائه کرده است که همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و دیگر جوانب زندگی را دربر می‌گیرد. حزب التحریر تقریباً در همه مسائل امت، بیانیه و نشراتی دارد که راه‌حل‌های اسلامی را با دلایل شرعی روشن می‌سازد.

اما نویسنده چنین ادعا کرده است: «حزب التحریر هیچ‌یک از حکومت‌های موجود در سرزمین‌های اسلامی را به رسمیت نمی‌شناسد و آن‌ها را رژیم‌های وابسته به غرب می‌داند که باید با آن‌ها مقابله کرد تا دولت خلافت جایگزین‌شان شود؛ و این خود در واقع در خدمت نقشه غرب برای تجزیه‌ی بیشتر جهان اسلام است».

می‌گوییم هر کسی که اوضاع سرزمین‌های اسلامی را دنبال کند، بلکه هر مسلمان آگاهی به یقین می‌داند که نظام‌های حاکم در این سرزمین‌ها نه اسلام را اجرا می‌کنند، نه احکامش را برپا می‌دارند و نه حدود شرعی را پاس می‌دارند. برعکس، این حاکمان هر صبح و شام بی‌پروا مردم را به سکولاریسم و دموکراسی فرا می‌خوانند، سیاست‌های امریکا را مو به مو پیاده می‌کنند و آشکارا با سران یهود دیدار می‌کنند و در برابر دیدگان مردم با آنان علیه امت همدست می‌شوند؛ بی‌هیچ پنهان‌کاری و بی‌هیچ شرمی.

از این واقعیت جز کسی که غرضی در دل دارد یا بینش خود را از دست داده، چشم نمی‌پوشد؛ چرا که پیروی حاکمان از غرب و اجرای سیاست‌هایش امروز دیگر به روشنی روز است و نیز نویسنده باید بداند که امت اسلام، یک امت است نه امت‌های پراکنده؛ قبله‌اش یکی است، روزگاری دولت واحد و پرچم واحد و نظام واحد داشت و مسلمانان اصلاً اصطلاح «کشورهای اسلامی» را نمی‌شناختند، مگر در این روزگار که مفاهیم و اندیشه‌های‌شان دگرگون شده است.

اما دعوت به برپایی خلافت از واجب‌ترین واجبات دین است؛ چنان‌که علما آن را «تاج فرایض» نامیده‌اند و بی‌تردید دین جز با آن برپا نمی‌شود.

دلایل شرعی از قرآن کریم، سنت پاک رسول الله صلی الله علیه وسلم، اجماع صحابه و اقوال امامان و علمای امت، همگی بر وجوب خلافت و حکم‌کردن به آنچه الله سبحانه و تعالی نازل کرده تأکید می‌کنند و برپایی هر نظامی غیر از اسلام را حرام می‌دانند. الله تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾ [النساء: 105]

ترجمه: ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا در میان مردم به آنچه الله به تو آموخته حکم کنی.

﴿وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾ [المائدة: 49]

ترجمه: و میان آنان به آنچه الله نازل کرده حکم کن و از هوس‌هایشان پیروی مکن.

آیات قرآن همچنین ایمان را از کسانی که به اسلام حکم نمی‌کنند نفی کرده است، چنان‌که فرمود:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾

[النساء: 65]

ترجمه: نه، سوگند به پروردگارت که ایمان نمی‌آورند تا آن‌گاه که تو را در آنچه میان‌شان اختلاف می‌شود داور قرار دهند، سپس در دل‌های‌شان از حکم تو هیچ دلتنگی نیابند و به طور کامل تسلیم شوند.

و نیز آیات الهی کسانی را که به شریعت الله حکم نکنند، ستمگر، کافر یا فاسق خوانده است:

﴿وَمَنْ لَّمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [المائدة: 45]

ترجمه: و هر کس به آنچه الله نازل کرده حکم نکند، پس آنان همان ستمگرانند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نظام سیاسی پس از خود را «خلافت» معرفی کرد. چنان که امام مسلم از ابو حازم روایت کرده است:

«كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ، كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَسَتَكُونُ خُلَفَاءُ فَتَكْثُرُ. قَالُوا: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ: «فُوا بِبَيْعَةِ الْأَوَّلِ فَأَلَّوْلَ، وَأَعْطُوهُمْ حَقَّهُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سَائِلُهُمْ عَمَّا اسْتَرَعَاهُمْ.»

ترجمه: بنی اسرائیل را پیامبران رهبری می کردند؛ هرگاه پیامبری از دنیا می رفت، پیامبر دیگری جای او را می گرفت. اما بعد از من دیگر پیامبری نخواهد بود و خلافت خواهد بود و خلفا بسیار خواهند شد. صحابه پرسیدند: پس ما چه کنیم؟ فرمود: بیعت نخستین را ادا کنید و سپس بعدی را، و حق آنان را بپردازید؛ زیرا الله سبحانه و تعالی آنان را از آنچه بر عهده گرفتند بازخواست خواهد کرد. علاوه بر این، رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی را که در گردنش بیعت شرعی با خلیفه ای نداشته باشد، گناهکار دانسته است؛ چه رسد به کسانی که مردم را از دعوت به خلافت باز می دارند! چنان که آن حضرت فرمود:

«مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (رواه مسلم عن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما)

ترجمه: هر کس بمیرد و در گردنش بیعتی [با خلیفه] نباشد، مرگ او مرگی جاهلی است.

صحابه ی پیامبر صلی الله علیه وسلم همگی بر ضرورت خلافت اجماع داشتند. بزرگ ترین شاهد آن است که آنان پیکر پاک رسول الله صلی الله علیه وسلم را دو روز بدون دفن باقی گذاشتند تا نخست مسئله ی بیعت با خلیفه را حل کنند و ابوبکر صدیق رضی الله عنه را به عنوان خلیفه برگزینند. این رفتار نشان می دهد که در نگاه صحابه، اقامه ی خلافت و تعیین امام برای امت چنان واجب و حیاتی بود که حتی بر مراسم تدفین پیامبر مقدم دانسته شد.

سخنان علما و امامان درباره ی وجوب خلافت بسیار است. از جمله سخن امام قرطبی در تفسیر آیه ی: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ [البقرة: 30] او می گوید: این آیه اساس و دلیلی روشن بر ضرورت نصب امام و خلیفه است؛ کسی که فرمانش شنیده شود و اطاعت گردد تا امت زیر یک پرچم گرد آید و احکام شرعی از طریق او اجرا شود. در این واجب بودن، هیچ اختلافی در میان امت و امامان نیست؛ تنها استثنا دیدگاه «اصم» است که از شریعت ناشنوا بود و کسانی که به رأی و مذهب او تمایل پیدا کردند.

از امام غزالی چنین نقل شده است: «الدین أس، والسلطان حارس، وما لا أس له فمهدوم، وما لا حارس له فضائع؛ دین پایه است و سلطان نگهبان؛ آنچه پایه نداشته باشد ویران است، و آنچه نگهبان نداشته باشد ضایع می گردد.»

و ماوردی گفته است: «لیس دین زال سلطانه إلا بدلت أحكامه، وطمست أعلامه؛ هیچ دینی نیست که سلطنتش از میان برود مگر آن که احکامش دگرگون شود و نشانه هایش محو گردد.»

در کتاب السیاسة الشرعیة فی إصلاح الراعی والرعیة از ابن تیمیه آمده است: «يجب أن يعرف أن ولاية أمر الناس من أعظم واجبات الدين؛ بل لا قيام للدين ولا للدنيا إلا بها...؛ باید دانست که ولایت و سرپرستی امور مردم از بزرگترین واجبات دین است؛ بلکه نه دین بدون آن برپا می شود و نه دنیا جز به آن سامان می گیرد.»

این تنها یک نمونه است، نه همه‌ی شواهد. از این رو شایسته بود که نویسنده، به‌عنوان یک مسلمان، خود را به دعوت خلافت پایبند می‌دانست؛ زیرا این امر همانند نماز و روزه واجب است و ترک آن گناه به‌شمار می‌رود.

حال ای برادر گرامی! چگونه می‌توانی میان شریعت و حکم الله با دیگر نظام‌ها مساوات قائل شوی و از حزب‌التحریر بخواهی از آن دست بکشد، در حالی که خودت قانون دموکراسی و جدایی دین از زندگی را می‌پذیری؟! و چگونه خلفای پاک و پرهیزگار امت را هم‌ردیف حاکمانی می‌دانی که آشکارا شریعت و حکم الله را رد کرده‌اند؟!

اما گفته‌ی نویسنده که ادعا کرده است: «در حزب‌التحریر ولایه سودان پس از اعلام آنچه به‌اصطلاح حکومت تأسیس موهومه نامیده می‌شود، تناقضات خطرناکی آشکار شد؛ زیرا بیانیه‌ای صادر کرد که در آن به این حکومت اذعان نموده و آن را امر واقع دانسته و آن را با دولت سودان برابر گرفته است...» این سخن چیزی جز دروغ و افتراء نیست و خود تناقض آشکار دارد؛ چرا که همین نویسنده در بالا گفته بود: «حزب‌التحریر هیچ حکومتی را به رسمیت نمی‌شناسد و آن‌ها را دست‌نشانده‌ی غرب می‌داند»؛ پس چگونه اکنون ادعا می‌کند که حزب، حکومت تأسیس را پذیرفته است؟! گویا هدف تنها جرم‌سازی و اتهام‌پراکنی بی‌دلیل است. برادر گرامی! «تأسیس» و «قوات الدعم السريع» ساخته و پرداخته‌ی آمریکا برای اجرای نقشه‌ی جداسازی دارفور است؛ همان‌گونه که جنوب سودان را جدا کردند. بیانیه‌ها و انتشاراتی که ما ارائه کرده‌ایم برای توضیح و روشن‌سازی حقیقت کافی است؛ این را دور و نزدیک به‌خوبی می‌دانند.

اما موقف حزب در قبال «قوات الدعم السريع» کاملاً روشن است و در بیانیه‌ها، مواضع، نشست‌ها، محافل و خطبه‌ها بارها بیان شده است و تنها کسی که غرضی در دل دارد از آن چشم می‌پوشد! قوات الدعم السريع ملیشه‌های جنایتکاری است که طرح‌های آمریکا را برای تجزیه و تکه‌تکه کردن سودان اجرا می‌کند و راه را برای گسترش نفوذ آمریکا و موجودیت یهود هموار می‌سازد. این واقعیت را خود عمر البشیر و وزیران خارجه‌اش پذیرفته‌اند و رهبران یهود نیز آن را آشکار کرده‌اند. حتی آفی دیختر، رئیس پیشین دستگاه امنیتی یهود در سخنرانی خود اعتراف کرد همان‌گونه که در جنوب به هدف رسیدند، در دارفور نیز به آن خواهند رسید.

اما گفته‌ی نویسنده که چنین ادعا می‌کند: «بحران امروز ما در ساختن خلافت راشد نیست؛ چرا که جماعت حزب‌التحریر خود به ناتوانی از تحقق آن در شرایطی که امت به دولت‌چپه‌های پراکنده تقسیم شده و برخی از آنها علیه بعضی دیگر توطئه می‌چینند همانند آنچه دولت امارات انجام می‌دهد آگاه است...» آیا نویسنده نمی‌داند که خلافت حکمی شرعی است که الله سبحانه و تعالی آن را فرض و واجب گردانیده است؟!

آیا نمی‌داند که خلافت وعده‌ی الله متعال و بشارت رسول الله صلی الله علیه وسلم است؟! پس چگونه ممکن است وعده‌ی الله «محال» دانسته شود؟!

آیا هیچ مسلمانی که به الله به‌عنوان پروردگار و به محمد صلی الله علیه وسلم به‌عنوان پیامبر و رسول ایمان دارد، می‌تواند وعده‌ی الله را غیرقابل تحقق بخواند؟!

آیا هیچ مؤمنی می‌تواند بشارت پیامبرش را تکذیب کند؟! آیا نویسنده این حدیث بشارت را نشنیده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در آن، امت را به بازگشت دوباره‌ی خلافت راشد بر منہاج نبوت نوید داد؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«تَكُونُ النَّبُوءَةُ فِيكُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا اللَّهُ تَعَالَى، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَى مِنْهَاجِ النَّبُوءَةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا اللَّهُ تَعَالَى، ثُمَّ تَكُونُ مُلْكاً عَاصِياً، فَتَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا اللَّهُ تَعَالَى، ثُمَّ تَكُونُ مُلْكاً جَبَرِيَّةً، فَيَكُونُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكُونَ، ثُمَّ يَرْفَعُهَا اللَّهُ تَعَالَى، ثُمَّ تَكُونُ خِلَافَةً عَلَى مِنْهَاجِ النَّبُوءَةِ. ثُمَّ سَكَتَ».

ترجمه: نبوت در میان شما خواهد بود تا زمانی که الله بخواهد، سپس الله آن را برمی دارد. آنگاه خلافتی بر پایه‌ی نبوت خواهد آمد، تا وقتی که الله بخواهد، سپس الله آن را برمی دارد. سپس پادشاهی گزنده خواهد بود تا وقتی که الله بخواهد، و آنگاه آن را برمی دارد. سپس پادشاهی جبری خواهد بود تا وقتی که الله بخواهد، و آنگاه آن را برمی دارد. سپس خلافتی بر پایه‌ی نبوت برپا خواهد شد. سپس پیامبر سکوت کرد.

این حدیث را نعمان بن بشیر روایت کرده و احمد، بزار در مسندش و با همین لفظ و نیز بیهقی در دلائل النبوة آن را نقل کرده‌اند. الله متعال به ما وعده داده است و او هرگز وعده‌اش را نمی‌شکند:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾ [النور: 55]

ترجمه: الله به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین گرداند، همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین گردانید؛ و بی‌گمان دینی را که برایشان پسندیده است استوار خواهد ساخت، و پس از بیم‌شان، امنیت را جایگزین خواهد کرد.

آیا نویسنده بر این باور است که خلافت، دولت اسلامی که وعده‌ی الله سبحانه و تعالی است از خواسته‌های شهروند سودانی «به‌دور» است؛ شهروندی که به زعم او پیش از خلافت به امنیت، مسکن، درمان و آموزش نیاز دارد؟!

اما نه این است که خودِ خلافت راشده، همان نظامی است که این نیازها را به‌طور واقعی و پایدار برای مردم تضمین می‌کند؟!

به الله سوگند، این واقعاً شگفت‌انگیز است! اما آنچه نویسنده گفته که: «حزب‌التحریر با نظام‌های موجود می‌جنگد!» چیزی جز دروغ و افترای آشکار نیست و چنین سخنی گوینده‌اش را به آتش جهنم می‌کشانند.

حزب‌التحریر یک حزب سیاسی است، نه یک حرکت مسلحانه. این حزب هیچ‌گاه مشی نظامی را در پیش نگرفته و هیچ شاخهٔ مسلحی ندارد. بلکه ما همان روش پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم را پیش از تشکیل دولت در مکه دنبال می‌کنیم؛ آن حضرت در آن دوران نه سلاحی برداشت و نه چوبی برای تحمیل دعوت اسلام، تا آن‌که از اهل قدرت و شوکت طلب نصرت کرد و انصار او را یاری دادند تا دولت اسلامی در مدینه منوره برپا شود.

اما درباره‌ی ادعای او که «حزب‌التحریر مرزهای جغرافیایی را به رسمیت نمی‌شناسد» باید از نویسنده پرسید آیا می‌داند این مرزها را چه کسی ساخته است؟ آیا این‌ها وحی آسمانی‌اند یا سنت نبوی؟ این خطوط مرزی را همان کافر استعمارگر پس از توافقنامه‌ی سایکس-پیکو در سال ۱۹۱۶ کشید تا سرزمین‌های مسلمانان را تکه‌تکه کند و وحدت‌شان را از هم بپاشد. پس چگونه از ما می‌خواهی میراث و جنایات استعمار را مقدس بشماریم و تجزیه‌ی امت را تقدیس کنیم

متأسفانه، این همان آفتی است که امروز فضای رسانه‌ای و سیاسی سرزمین ما را دربر گرفته است؛ جایی که قوانین و مفاهیم استعمار را تقدیس می‌کنند و آن را همچون دین می‌نمایانند، اما در مقابل، احکام اسلام را رد کرده و با دعوت به خلافت که حکم الله متعال و بشارت پیامبر صلی الله علیه وسلم است به ستیز برمی‌خیزند.

و اما سخن نویسنده که می‌گوید: «اگر اسلام پیش از انسان به ساختن وطن می‌پرداخت، پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگز مکه، محبوب‌ترین سرزمین نزد خود، را ترک نمی‌کرد و به مدینه هجرت نمی‌نمود؛ همان‌گونه که پیامبران پیشین نیز پیش از او هجرت کردند...»

با این سخن، خود نویسنده در واقع مبارزه و تلاش حزب‌التحریر را تأیید می‌کند؛ همان مبارزه‌ای که علیه این «حصارهای ملی» برپا شده است؛ حصارهایی که استعمار به نام وطن ساخت و برای آن‌ها قانون اساسی و پرچم‌هایی وضع کرد که نه از شرع الله متعال است و نه از پرچم پیامبر صلی الله علیه وسلم تا امت را پراکنده و متفرق سازد. اصل، دین است نه وطن؛ چرا که سراسر زمین از آن الله است و بر اساس احکام اسلام برای اسلام و اهل آن مباح و گشوده است.

اما ای برادر گرامی، هنگامی که می‌گویید «حزب‌التحریر ولایه سودان که در عرصه‌های سیاسی با پوشش دینی فعال است، در عمل مردم سودان را به بهانه‌ی برپایی خلافت راشده (چه آگاهانه و چه ناآگاهانه) پراکنده می‌سازد»، بد نیست پرسیده شود: آیا دعوت به حاکمیت شریعت و برپایی دین از طریق تأسیس دولت خلافت که پیشتر ثابت کردیم از احکام دین است، واجب است، وعده‌ی الله و بشارت پیامبر ﷺ می‌باشد آیا این دعوت موجب تفرقه‌ی مسلمانان است یا آنان را گرد هم می‌آورد؟!

این‌که نویسنده می‌گوید: «حزب‌التحریر نیازمند بازنگری در روش، اولویت‌ها و ابزارهایش است و باید به واقعیت پیچیده‌ای که کشور سودان با آن روبه‌روست واقعیتی که بخش بزرگی از مردمش هنوز در عصر جاهلیت نخستین از قبیله‌گرایی، قوم‌گرایی و منطقه‌گرایی رنج می‌برند اعتراف کند»، آیا او بدین‌وسیله از ما می‌خواهد دعوت به اسلام و طلب برپایی خلافت را رها کنیم و در عوض در پی یک «وطن‌گرایی پست» باشیم که توسط وزیران خارجه‌ی بریتانیا و فرانسه سایکس و پیکو برایمان ساخته شده است؟!

آیا نمی‌بیند که امروز امریکا در حال طراحی سناریوی خونینی برای تکه‌تکه کردن همان تکه‌تکه هاست، به بهانه‌ی «حدود خونی» همان‌گونه که قبلاً در جنوب رخ داد و اکنون در دارفور در حال وقوع است؟!

سپس نویسنده می‌گوید: «ما در سودان اولویت‌مان تحکیم ارکان وطن و حل اختلافات داخلی‌مان است، نه وحدت کل امت اسلامی تحت یک پرچم...» من گمان می‌کنم این سخن حاوی مخالفتی شرعی است که شایسته‌ی یک مسلمان نیست؛ اینکه انسان حکم شرعی را رها کند و پیوند دین و عقیده را قطع کند، در حالی که الله فرمود: **﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾** [آل عمران: 103].

پیوند الله، ای ملیک، همان اسلام است نه وطن... پس بر الله ترس و پندار درست داشته باش، بازگرد و در راه حق کار کن و بدان که حق تنها با برپایی دین و اجرای احکامش تحقق می‌یابد. این در چارچوب دولت‌های ملی‌ای که استعمارگرانی همچون سایکس-پیکو برای ما ساختند دشمنان اسلام که می‌خواهند مسلمانان را از دین‌شان بازدارند و بلادشان را تکه‌تکه کنند ممکن نیست. راه تنها دولت اسلام خلافت راشده بر منهج نبوت است.

امروز نقشه‌ی دارفور با شتاب پیش می‌رود. آیا شما از این دعوی تنگ‌نظرانه دست نمی‌کشید و دستان‌تان را در دست ما نمی‌گذارید تا همه با هم برای برپایی خلافتِ راشده بر منهج نبوت تلاش کنیم، نقشه‌های کافران را ناکام گذاریم، احکامِ پروردگار عالم را اجرا کنیم، به یاری مستضعفان برخیزیم و امت پیامبر ﷺ را وحدت دهیم؟ و این رخداد به‌اذن الله رب العالمین نزدیک خواهد بود.

نویسنده: محمد جامع أبو ایمن

مترجم: پارسا امیدی